

## بازدارندگی فرهنگ ارجاء از نشر حدیث غدیر با تکیه بر خبری از ابوحنیفه

حسین حسینیان مقدم\*

### چکیده

غدیر محوری‌ترین موضوع اختلافی شیعه و سنی است، که پیوسته در رد و اثبات یا تفسیر و تأویل محتوایی آن آثاری تدوین شده است. مناظره‌گونه برخی کوفیان با ابوحنیفه در باره غدیر از شمار آن گفتگوهاست، که نخستین بار ابن عُقده (م ۳۳۴ق) نقل و سپس مفید (م ۴۱۳ق) بازگو کرده است. این نوشتار با پیوند به دیگر دانش‌ها با رویکردی علمی تحلیلی، سخن ابوحنیفه را درباره غدیر بررسی توصیفی - تحلیلی کرده و به مسایلی مانند راویان خبر، محتوای حدیث و تناسب‌سنجی زمانی با جریان‌های فکری جامعه پرداخته است. یافته این آمایش با صرف نظر از ایرادهای سندی، آن است که پس از قتل عثمان، که جامعه به شدت برافروخته بود، مرجئه‌ی نخستین با تکیه بر پذیرش دو خلیفه نخست، در برابر مواضع دو خلیفه بعدی سکوت کرد و ابوحنیفه براساس ارجاء‌گرایی نقل حدیث غدیر را عامل گسترش دشمنی گروه‌ها تحلیل کرد و نشر آن را به صلاح جامعه آن روز ندانست.

### واژگان کلیدی

حدیث غدیر، امیرالمؤمنین (ع)، ابوحنیفه، امام صادق (ع)، مرجئه.

### طرح مسئله

غدیر از حوادث مهم تأثیرگذار و از بنیان‌های اصلی تفکر شیعی در اثبات امامت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> است که شیعه و سنی در اصل وقوع چنین رخدادی تردید نکرده‌اند. به‌عنوان مثال امینی از بیست و چهار مورخ، بیست و هفت محدث، چهارده مفسر، هفت متکلم و شش تن لغت‌شناس اهل سنت شامل صحابی‌ان، تابعیان، عالمان و نویسندگان یاد کرده که همگی غدیر را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> با این حال رویداد غدیر در کوران حوادث سیاسی و در پیچ و تاب جریان‌های فکری با تفسیرهای متفاوتی روبه‌رو شده است. تفسیرهایی که ادعا شده ریشه در کتاب و سنت دارد و براساس آن گاهی خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا»<sup>۲</sup>، موضوع اصلی سخن رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در غدیر، از محور امامت و رهبری جامعه پس از رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به دوستی ظاهری تأویل شده است و گاهی با پذیرش لفظ مولا به معنای رهبری، این خبر را مربوط به دوره زمامداری امام علی<sup>علیه السلام</sup> پس از خلافت عثمان پنداشته‌اند. بنابر این، دو مسئله مهم: دلالت و سند در تبیین رویداد غدیر از بحث‌های اساسی میان مخالفان و موافقان تفکر امامت بوده است.

موافقان تلاش کرده‌اند که افزون بر منابع ویژه خود، از سخنان اندیشمندان اهل سنت در قلمرو مباحث حدیثی، تفسیری، لغوی، ادبی و رجالی به نفع خود بهره ببرند. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان اهل سنت آثاری در رد موضوع رهبری در عقاید شیعه نوشته و تلاش کرده‌اند استدلال موافقان را واهی نشان دهند. نگارش *العثمانیه* اثر جاحظ (م ۲۵۵ ق) و *نقض العثمانیه* از ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق)<sup>۳</sup> و ابوجیش بلخی (م ۳۶ ق)<sup>۴</sup> بیانگر چنین تقابلی است، همان‌گونه که کتاب *الشافعی فی الامامه* اثر سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) پاسخی به کتاب *المعنی* نوشته قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق) است.<sup>۵</sup> علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز دو کتاب به نام‌های *منهاج الکرامه فی الامامه* و *نهج الحق* را نگاشت تا امامت را از صحاح شش‌گانه اهل سنت و دیگر آثار معتبر آنان اثبات کند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) در تقابل، ردیه‌ای بر کتاب *منهاج الکرامه* به نام *منهاج السنه* نگاشت و فضل بن روزبهان خنجی شیرازی (م ۹۲۷ ق) مدعیان و استدلال‌ات علامه حلی را در کتابی به نام *ابطال نهج الباطل* نقد کرد و این رد و اثبات‌ها همچنان ادامه دارد.

نوشتار حاضر، حدیثی را در باره غدیر از ابن عقیله (م ۳۳۴ ق) در سه محور سند، محتوا و زمان سنجی در نقل یک خبر با این فرض بررسی کرده که در صورت پذیرش روایان خبر، ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) در مناظره ماندندی ضمن پذیرش رخداد غدیر و تفسیر مولا به رهبری، نقل آن را سبب پیدایش برادرستیزی و دشمنی در جامعه شمرده و خواستار عدم نشر آن شده است. چنین موضع‌گیری در میان بزرگان اهل سنت را شاید بتوان بی‌پیشینه خواند و آن را از این لحاظ مورد توجه قرار داد که خودداری ابوحنیفه از نقل حدیث غدیر نه از روی دشمنی با امام علی<sup>علیه السلام</sup> یا شیعیان که به موجب گرایش وی به تفکر مرجئه بوده است. به‌رغم نگارش آثار علمی فراوانی در باره رد و اثبات رخداد غدیر و تحقیقات فراوان در باره زوایای مختلف این حادثه مهم، بررسی غدیر در دیدگاه ارجاء‌گرایان نکته ناپیدایی در پیشینه این موضوع است که فضای جدیدی را می‌گشاید و ضرورت پرداختن به آن را توجیه می‌کند. گفتنی است که سرشت چنین بحثی، میان‌رشته‌ای است و دانش‌های حدیث، رجال، تاریخ و حتی کلام را به یکدیگر پیوند زده است. از این‌رو، نخست نگاهی اجمالی به سند حدیث و روایان آن خبر شده تا نخست جایگاه ارزشی آن دانسته شود، سپس با صرف‌نظر از دشواری پذیرش حدیث، به محتوا و سپس به تحلیل تاریخی - کلامی آن خبر پرداخته شود.

### محتوای خبر

خبر ابن‌عقده به لحاظ محتوایی نیز درخور بررسی است. بر پایه این خبر، محمد بن نوفل صیرفی نزد هیثم صیرفی بود که ابوحنیفه وارد شد. آنان در باره امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> به گفتگو پرداختند تا اینکه سخن به غدیرخم کشیده شد. ابوحنیفه گفت که

۱. امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۸ - ۶ و ۳۰۴ - ۸۵.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۲۹۵ - ۲۱۵.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۴۲۲.

۴. سیدمرتضی، *الشافعی*، ج ۱، ص ۱۱؛ آقابزرگ تهرانی، *الترغیبه*، ج ۱۳، ص ۸.

من از پیروان خود خواسته‌ام نزد شیعه به حدیث غدیر خم اقرار نکنند که با شما دشمنی می‌کنند «فَيَخْصُمُوكُمْ». چهره هشتم صبرفی دگرگون شد و به ابوحنیفه گفت: چرا پیروان تو نباید به حدیث غدیر اعتراف کنند، مگر این حدیث نزد تو نیست؟ ابوحنیفه در جواب او گفت که این حدیث نزد من وجود دارد و خود من نیز از راویان آن هستم. این گفته به تعجب هشتم افزود. سبب پرسید و واقعه غدیر را از حبیب بن ابی‌ثابت (م ۱۱۹ ق)، از ابی‌طقیل از زید بن ارقم یادآوری کرد که براساس آن امام علی<sup>علیه السلام</sup> در رُخبه کوفه حاضران را سوگند داد تا کسانی که ماجرای غدیر را شنیده‌اند، به آن اعتراف کنند.

ابوحنیفه پاسخی داد که می‌تواند به ارجاء‌گرایی او اشاره داشته باشد، او گفت: مگر شما نقد و انکار مردم را در باره غدیر فراموش کرده‌اید که سبب گفتگوها شد و امام<sup>علیه السلام</sup> به ناچار مردم را سوگند داد تا از شنوندگان خبر اعتراف بگیرد. هشتم گویا لایه زیرین این پاسخ را فهم نکرد و ملزوم سخن ابوحنیفه را تکذیب امام علی<sup>علیه السلام</sup> یا نقد سخن آن حضرت خواند. ابوحنیفه گفت که نه علی را تکذیب و نه سخن او را رد می‌کنیم، اما همان‌گونه که تو خود می‌دانی برخی طرف‌داران علی<sup>علیه السلام</sup> زیاده‌گویی می‌کنند. هشتم استدلال ابوحنیفه را برتافت و گفت: سخن رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و نباید خطبه آن حضرت درباره غدیر به سبب غلوگرایان یا نقدگرایان رها گردد و بازگو نشود.

پاسخ هشتم با برداشت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی همسو با ابوحنیفه و در فرجام و تصمیم ناهمسو با وی بود. بدین معنا که هشتم با تعبیر پرسش‌گرایانه «نَتَّقِيهِ غُلُوًّا غَالٍ أَوْ قَوْلَ قَائِلٍ؟» به چالش دو جریان تند غلوگرا و نقدگرا اشاره دارد، با این تفاوت که ابوحنیفه معتقد بود در شرایط پرتلهاب جامعه، آرمش اجتماعی بر نقل مسائل چالش‌زا ترجیح دارد و هشتم وجود این التلهاب‌ها را سبب نقل‌گریزی غدیر نمی‌دانست و سکوت در برابر باطل برخی منحرفان را برنمی‌تافت. گویا هشتم خاموش ماندن در برابر حدیث غدیر را برابر با سکوت از توحید و نبوت در برابر منکران آنان می‌پنداشت، درحالی‌که خداوند از کسانی که کتاب به آنان داده شده، پیمان گرفته است که کتاب خدا را برای مردم آشکار نمایند و پنهانش نکنند.<sup>۱</sup> همچنین از آمیزش حق به باطل و کتمان حقیقتی را که می‌دانید، نهی کرده است.<sup>۲</sup>

تعبیر «دار الحدیث بالكوفه» نشانه‌ای بر وجود گروه‌های چالش‌آفرین در کوفه و انتشار گفتگوی هشتم و ابوحنیفه در آن شهر است؛ به گونه‌ای که حبیب بن یزار بن خیّان، نزد هشتم آمد و خواستار توضیح درباره گفتگوی خود با ابوحنیفه شد که هشتم آن را امری عادی شمرد و سخن را خاتمه داد. اما هشتم، حبیب و محمد بن نوفل در ایام حج نزد امام صادق<sup>علیه السلام</sup> رفتند و هشتم گفتگوی خود را گزارش کرد که سبب ناراحتی امام<sup>علیه السلام</sup> شد، چنانکه ناراحتی در چهره امام<sup>علیه السلام</sup> هویدا شد. حبیب که گویا ناراحتی امام<sup>علیه السلام</sup> را به نادرستی گزارش تفسیر کرده بود، گفت که این محمد بن نوفل است که در آنجا حاضر بود.

حضرت خطاب به حبیب فرمود: بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنی و در عمل با آنان مخالفت ورزید که هر کس محصول کردار خود را برداشت می‌کند و در قیامت با کسی محصور می‌شود که او را دوست داشته است. مردم را بر ضد خود و ما نشورانید و در جماعت آنان وارد شوید. برای ما روزگار و دولتی است که به خواست خداوند خواهد آمد. حبیب سکوت کرد و امام<sup>علیه السلام</sup> برای تأکید بیشتر فرمود: ای حبیب، فهمیدی؟ از فرمان من سرمتابید، که پشیمان می‌شوید.

## راویان حدیث

شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) روایتی از احمد بن محمد، معروف به ابن‌عقده (م ۳۳۴ ق) نقل کرده که برپایه آن ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) مردم را از نقل حدیث غدیر پرهیز داده و بیان آن را به صلاح جامعه ندانسته است. این خبر از چند جهت درخور بررسی است: یکی آنکه راویان و ایفاگران نقش در این خبر جملگی ناشناخته هستند. دیگر آنکه این خبر را ابن‌عقده از زیدیان جارودی مذهب کوفه نقل کرده است که رجال‌شناسانی مانند نجاشی و طوسی به زیدی بودن او تا پایان عمر تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup> زیدیان از گروه‌های رقیب امامیه بودند که لعن دو خلیفه نخست را خوش نداشتند و فراتر از آن، این روایت منسوب

۱. آل عمران (۳): ۱۸۷: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُوهُ».

۲. بقره (۲): ۴۲: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكُونُوا الْخَوَّافِينَ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

۳. نجاشی، رجال، ص ۹۴ و طوسی، الفهرست، ص ۷۴.

به ابن عقیله است که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

يَا عَلِيُّ هَذَا سَيِّدُ كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ مِنْهُمْ وَالْمُرْسَلِينَ.

همو نیز با نقل این سخن که «لَا يَجْتَمِعُ حُبُّ عَلِيٍّ وَعُثْمَانُ إِلَّا فِي قُلُوبِ نُبَلَاءِ الرِّجَالِ»<sup>۱</sup> اوضاع پیچیده و دشوار جامعه آن روز و موضع گیری‌های متضاد را در باره امیرالمؤمنین ﷺ و عثمان ترسیم کرده و در صورت صحت انتساب این اخبار، گویا او گرایش‌های فکری - سیاسی خود را نیز در لابلای آن اخبار بیان کرده است.

ابن عقیله حدیث غدیر را از ابن فضال تبمیلی قطعی مذهب (م ۲۲۴ ق) نقل کرده که او در شمار راویان کتاب سلیم بن قیس هلالی (م ۷۶ ق) و احادیث وی بوده است.<sup>۲</sup> از سوی سلیم، صحابی امیرالمؤمنین ﷺ و نخستین روایت‌گر غدیر بوده و نخستین گفت و شنود استدلالی - احتجاجی امام علی ﷺ را با مردم بیان کرده است.<sup>۳</sup> همچنین ابن عقیله روایاتی از کتاب سلیم یا به تعبیری کتاب وی را روایت کرده<sup>۴</sup> و آثاری را نیز مانند *من روی عن زید بن علی و مستند، اخبار ابی حنیفه و مستند و الولایه و من روی غدیر* رخ نگاشته است.<sup>۵</sup> بنابر این چندان دور از ذهن نخواهد بود که سلیم بن قیس ناقل اصلی خبر باشد و ابن عقیله آن خبر را در دو کتاب *اخبار ابی حنیفه و الولایه* خود بازگو کرده باشد. این در حالی است که برخی نگارش کتاب سلیم را به ابان بن ابی عیاش نسبت داده و او را ضعیف و غیرقابل اعتنا شمرده‌اند.<sup>۶</sup> جلی نیز با ذکر نشانه‌هایی این کتاب را بدون تردید جعلی خوانده است.<sup>۷</sup>

ابن فضال نیز راویانی را که در سند این خبر ارایه داده همگی ناشناخته هستند. محمد بن مسلم اشجعی، نخستین کسی است که ابن فضال روایت را از او نقل کرده است، درحالی که شرح حالی در کتاب‌های رجال و تراجم شیعی و سنی از اشجعی وجود ندارد و جز خبر مورد گفتگو، روایتی از او نقل نشده است.<sup>۸</sup> محمد بن نوفل بن عائد صیرفی استاد اشجعی نیز، جز خبر پیش گفته را نقل نکرده و شرح حال نگاران اطلاعی از وی در اختیار ننهاده‌اند.<sup>۹</sup> البته شیخ طوسی فقط به نام وی در شمار اصحاب امام صادق ﷺ بسنده کرده است.<sup>۱۰</sup>

گویا مستند سخن شیخ طوسی نیز همان خبر غدیر باشد؛ زیرا برپایه آن خبر، زمانی که حبیب بن یزار بن خیاب صیرفی، از هواداران و موالیان بنی هاشم،<sup>۱۱</sup> گفتگوی هیثم بن حبیب صیرفی با ابوحنیفه را برای امام صادق ﷺ گزارش کرد، ناخرسندی از چهره امام صادق ﷺ آشکار شد. حبیب برای اثبات این گفتگو، به محمد بن نوفل اشاره کرد، که وی در آن مجلس بوده است. اما خود حبیب نیز ناشناخته دیگری است که نام وی جز در خبر یاد شده نیامده و گویا طوسی بر پایه همان خبر، وی را صحابی امام صادق ﷺ شمرده است.<sup>۱۲</sup> اما هیثم بن حبیب صیرفی، نخستین راوی خبر است که داستان از زبان وی نقل شده و او با ابوحنیفه گفتگو کرده است.

۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، ص ۴۶.

۳. امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۶۶ ابن عقیله، *الولایه*، ص ۶.

۴. ابن غضائری، *رجال*، ص ۶۳ و نک: ابن عقیله، *الفضائل*، ص ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱ و ۲۱۷. براساس خبر نعمانی (نعمانی، *الغیه*، ص ۷۴) ابن عقیله در شمار انتقال‌دهندگان کتاب سلیم به نسل‌های پسینی است و آن را از عبدالرزاق بن همام از معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل کرده است.

سلیم بن قیس، *کتاب سلیم*، ص ۴۴.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۹۴.

۶. ابن غضائری، *رجال*، ص ۳۶.

۷. جلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۱۶۲ و ۳۲۵.

۸. نمازی، *مستدرکات علم رجال*، ج ۷، ص ۳۲۴.

۹. نمازی، *مستدرکات علم رجال*، ج ۷، ص ۳۵۲.

۱۰. طوسی، *رجال*، ص ۲۹۶.

۱۱. در نسخه بحارالانوار (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۷، ص ۴۰۲) حیان بن حسان تصحیف شده است. ابن حجر (ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۱۷۳) بدون ارایه اطلاعاتی در باره وی، نام جد حبیب را حیان آورده درحالی که امین (امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴، ص ۵۵۷) به استناد ابن حجر نام جد وی را

خیان آورده که نشان از تصحیف در نسخه‌برداری است.

۱۲. طوسی، *رجال*، ص ۱۸۵.

هیثم در منابع شیعی شرح حال و وصفی ندارد و فقط طوسی وی را کوفی و از اصحاب امام صادق<sup>ع</sup> خوانده است و بدین ترتیب او در شمار افراد مجهول و ناشناخته است.<sup>۱</sup> مستند طوسی نیز برای صحابی شمردن وی به احتمال، نقل روایت ابن ابی عمیر از هیثم درباره قرض<sup>۲</sup> یا نقل حدیث غدیرخم باشد. هیثم روایتی دیگر - از مردی که نامش را نیاورده - از امام صادق<sup>ع</sup> درباره حکم دو تن بدهکار به یکدیگر نقل کرده<sup>۳</sup> که به موجب نقل با واسطه نمی‌تواند دلیل صحابی بودن وی باشد. او در منابع اهل سنت نیز شرح حالی ندارد، ولی برخی وی را توثیق کرده، صدوق نامیده، اساتید و شاگردان غیرشیعی برای وی نام برده و حتی ابن حنبل به مدح وی پرداخته<sup>۴</sup> که اینها می‌تواند نشانی از گرایش غیرشیعی او باشد، به‌ویژه که عراقیان و رأی گرایانی مانند ابوحنیفه از او روایت کرده‌اند.<sup>۵</sup> روایت او از عایشه<sup>۶</sup> و نقل روایتی از رسول خدا<sup>ص</sup> در مدح ابوبکر نیز گرایش غیرشیعی وی را تأکید می‌کند.<sup>۷</sup>

## تحلیل حدیث

پرسش‌هایی که در تحلیل خبر ابن عقده در خور بررسی است، یکی آنکه بنابر این خبر، هیثم صیرفی از شیعیان تندی بود که اعتقاد داشت امامت امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> را باید در هر شرایطی تبلیغ کرد، درحالی که گرایش شیعی وی با تردید جدی روبه‌رو است و این موضع‌گیری با روایت او از عایشه و مدح وی از ابوبکر که پیشتر از آن به گرایش غیرشیعی وی یاد شد، سازگار نمی‌نماید. دیگر آنکه لازمه گرایش تند هیثم در باره غدیر، ضعیف یا رافضی شمردن او در منابع رجالی اهل سنت است، درحالی که برخی از آنان، وی را ثقه و صدوق شمرده‌اند. اعتقاد تند شیعی کسی مانند هیثم، اقتضا داشت تا به امامت امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> و مسائل غدیر اشارت‌هایی داشته باشد که چنین نیست و حتی حدیث مناشده نیز جز در خبر ابن عقده، از وی نقل نشده است.

دیگر آنکه بنابر این خبر، هیثم مناشده حضرت را از زبان حبیب بن ابی‌ثابت (م ۱۱۹ ق)، فقیه تابعی کوفی و از اصحاب امام علی<sup>ع</sup>، امام سجاد<sup>ع</sup>، امام باقر<sup>ع</sup> و امام صادق<sup>ع</sup> یاد کرده<sup>۸</sup> که وی آن را از ابی طفیل عامر بن واثله (م ۱۰۰ ق)<sup>۹</sup> از زید بن ارقم خزرجی (م ۶۸ ق) صحابی رسول خدا<sup>ص</sup> روایت کرده است، ولی حبیب در بیان حدیث بسیار ارسال و تدلیس داشته است.<sup>۱۰</sup> زید ابن ارقم نیز از کاتمان حدیث غدیر بود که در اثر کتمان آن کور شد<sup>۱۱</sup> و ابوسلیمان مؤذن این کوری را در اثر نفرین امام علی<sup>ع</sup> دانسته و افزوده است، وی پس از کور شدن، حدیث غدیر را نقل کرد.<sup>۱۲</sup> از این رو، منابعی با همان سند، زید بن ارقم را ناقل حدیث غدیر گفته‌اند<sup>۱۳</sup> و ابن مغازلی نیز با همان سند، خبری از وی از رسول خدا<sup>ص</sup> درباره دوستی امام علی<sup>ع</sup> بیان کرده است.<sup>۱۴</sup>

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۳۸.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۱۹.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۱۸۹.

۴. ابن ابی‌حاتم رازی، الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۸۱ - ۸۰ مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۰، ص ۳۶۹ و نک: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۲۴۵.

۵. ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۵۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، مسند ابی‌حنیفه، ص ۲۵۱ - ۲۴۹.

۶. شیبانی، الاصل (المبسوط)، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابونعیم اصفهانی، مسند ابی‌حنیفه، ص ۲۵۵؛ قاری، شرح مسند ابی‌حنیفه، ص ۴۰۰.

۷. طبرانی، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن عدی، الکامل، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸. طوسی، رجال، ص ۶۱، ۱۱۲ و ۱۸۵.

۹. او از صفار صحابه و از کیسانیان بازگشته به امامیه و از راویان امام علی<sup>ع</sup> و صحابیان امام مجتبی<sup>ع</sup> و امام باقر<sup>ع</sup> بوده است؛ طوسی، اختیار

معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۹ و طوسی، رجال، ص ۴۴، ۷۰، ۹۵ و ۱۱۸.

۱۰. ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۷۵.

۱۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۴.

۱۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن ابی‌عاصم، السنه، ص ۵۹۲؛ نسائی، فضائل الصحابه، ص ۱۵؛ همو، خصائص، ص ۹۳؛ همو، السنن الکبری،

ج ۵، ص ۴۵ و کوفی، مناقب، ج ۲، ص ۴۰۴.

۱۴. ابن مغازلی، مناقب امیر المؤمنین، ص ۱۸۱.

سومین نکته در تحلیل این روایت، اینکه برپایه خبر ابن‌عقده، ابوحنیفه روایت غدیر را در اختیار داشته و زمانی نیز آن را روایت کرده است، درحالی‌که منابع حدیثی شیعه و سنی و نیز آثاری مانند *عقبات الانوار* از میرحامد حسین هندی (م ۱۳۰۶ ق)<sup>۱</sup> و *شرح احقاق الحق* اثر مرعشی نجفی و همچنین *الغدیر* نگاشته علامه امینی این خبر را دست‌کم به‌عنوان تصریح ابوحنیفه به غدیر یاد نکرده‌اند. این در حالی است که امینی تلاش داشته سُبُبان روایت‌گر غدیر را فروگذار نکند.<sup>۲</sup> افزون بر آن، خبر ابن‌عقده در دیگر آثار شیخ مفید و محدثان متقدم بازتاب نداشته است و منابع بعدی نیز از آن استقبالی نکرده‌اند. گویا این خبر تا عصر صفویه همچنان در ناپیدایی و کمون روایی بوده و کسانی مانند علامه مجلسی و سیدهاشم بحرانی<sup>۳</sup> در نشر و انتقال آن به برخی آثار دوره‌های پسینی نقش داشته‌اند.<sup>۴</sup>

با صرف‌نظر از تمام ایرادهایی که اصل خبر را با تردید جدی روبه‌رو کرده، تحلیل ابوحنیفه از اصل خبر غدیر و پرهیز دادن وی از نشر و نقل در خور توجه است. او اصل خبر غدیر و این تعبیر رسول خدا ﷺ را که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِي مَوْلَاهُ» را پذیرفته و آن را نشانه برتری امیرالمؤمنین ﷺ بر جهانیان و مردم شمرده و به سبب این تعبیر، حضرت را بزرگ‌ترین بزرگان روزگار وصف کرده است. با این حال، ابوحنیفه این خبر را نشانه امامت بلافصل حضرت ندانسته، تفکر امامت را نپذیرفته و در تحلیل آن، هسته سخت این حدیث را به حاکمیت سیاسی پیوند زده و گفته که این اوصاف منحصر به عصر خلافت آن حضرت است.<sup>۵</sup> ابوشکور محمد بن عبدالسید حنفی نیز به پیروی از ابوحنیفه در کتاب *التفهید فی بیان التوحید*، ادله امامت منصوص را در دیدگاه شیعه بیان کرده و آنها را مربوط به زمان حاکمیت سیاسی آن حضرت دانسته است، نه پیش از آن.<sup>۶</sup> تعلیل پرهیز ابوحنیفه از نقل و نشر حدیث غدیر، نیازمند بررسی وضعیت سیاسی آن دوره و چالش گروه‌های سیاسی پس از قتل عثمان است که جامعه اسلامی دو قطبی شد و گروه‌های سیاسی رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. برخی با عثمان و برخی با امام علی ﷺ دشمن شدند و تنش‌های تند سیاسی در جامعه ایجاد کردند. در کشاکش این تنش‌ها، خواجه عثمان و امام علی ﷺ را توامان به‌دلیل ارتکاب گناه کبیره کافر می‌شمردند و کفرپنداری، مجوزی برای قتل مسلمانان شده بود.

معزله برای پایان دادن به کشمکش‌های خانمان برانداز داخلی، حد فاصلی میان کفر و ایمان به نام «منزله بین المنزلتین» مطرح کردند و مرتکب گناه کبیره را نه کافر و نه مؤمن شمردند.<sup>۷</sup> عقیده ارجاء به معنای نوعی بی‌اعتنایی به سرنوشت آن جهانی مردم در این دنیا، واکنش طبیعی دیگری برای پایان دادن به نزاع‌های سیاسی اجتماعی و ایجاد آرامش روحی در جامعه بود که در اواخر قرن اول و گویا در دهه هفتاد هجری قمری پدید آمد و تصور می‌شد در عین حالی که رودروی شیعه، خواجه و امویان است، می‌تواند عامل وحدت گروه‌ها باشد. وحدتی که ارجاءگرایان تصور می‌کردند در پرتو مخالفت با نقل فضایل طرف‌های مورد اختلاف به‌دست می‌آید و این مخالفت را شاهی بر دشمنی آنان با عثمان و امام علی ﷺ نمی‌پنداشتند.

بنابراین مرچنه جریان اجتماعی برخاسته از متن حوادث سیاسی در عصر امویان بود که برخلاف چله‌گیری‌ها و عمل‌گرایی افراطی صوفیان، باورگرایی را برجسته کرد، به حوزه‌های نظری اهمیت داد و به ترجیح باورها بر عملکردها اصرار ورزید. حسن بن محمد بن حنفیه (م ۹۵ یا ۱۰۰ ق) نواده امام علی ﷺ، از آگاه‌ترین افراد به آرای گروه‌های مختلف (فقهی و

۱. کتاب «*عقبات الانوار فی امامه الانمه الاطهار*» ردیه‌ای بر باب امامت کتاب *التحفه الاثنی عشریه فی الرد علی الشیعه* اثر شاه عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ ق) است، که در دو بخش به بررسی آیات و روایات در اثبات امامت امیرالمؤمنین ﷺ می‌پردازد.

۲. نک: امینی، *الغدیر*، ص ۸-۶ و ۸۵-۳۰۴.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۷، ص ۴۰۱؛ بحرانی، *غایه المرام*، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. بهیانی، *مصباح الهدایه*، ص ۳۳۷؛ بروجردی، *جامع احادیث الشیعه*، ج ۱۴، ص ۵۳۷؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۳۲۴؛ تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۵۸۵؛ امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴، ص ۵۵۷؛ احمدی میانجی، *مواقف الشیعه*، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. هندی نیشابوری، *عقبات الانوار*، ج ۷، ص ۱۴۵؛ ج ۱۰، ص ۴۳۰؛ امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۹۷ از *هدایه السعده* اثر شهاب الدین دولت آبادی هندی حنفی (م ۸۴۹ ق).

۶. هندی نیشابوری، *عقبات الانوار*، ج ۱۰، ص ۵۸۳ و ج ۱۲، ص ۴۹۱؛ امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۷ از دولت آبادی (م ۸۴۹ ق)، *هدایه السعده*. میرحامد حسین با ارایه شواهد تاریخی این سخن را نقد کرده است.

۷. ابن‌عبدالبر، *التفهید*، ج ۴، ص ۲۴۲.

کلامی)، نخستین کسی بود که در باره ارجاء سخن گفت و کتاب نوشت.<sup>۱</sup> حسن با نهی از بدگویی درباره ابوبکر و عمر، به تأخیر انداختن قضاوت در باره امام علی<sup>علیه السلام</sup>، عثمان، طلحه و زبیر را بهترین گزینه در آن شرایط سیاسی دانست و اعلام کرد که دوستی و دشمنی آنان را وانهید. این سخن به معنای سکوت در منازعات سیاسی خانمان برانداز بود تا شخص مسلمان به دلیل عمل ناشایست، از قلمرو جامعه اسلامی خارج نشود و به تکفیر و عذاب این جهانی تهدید نگردد. این تفکر از آن رو اهمیت داشت که طرفداران عثمان را از دشنام به امام علی<sup>علیه السلام</sup> و کشتن یاران آن حضرت باز می‌داشت.

تفکر حسن به سرعت پیروانی یافت و در سراسر عصر امام صادق<sup>علیه السلام</sup> و حتی پس از آن شهادت آن حضرت پویا بود؛ به گونه‌ای که عبدالله افطح، پسر آن امام<sup>علیه السلام</sup> نیز به مرجئه پیوست و امام<sup>علیه السلام</sup> از وی به «مرجی کبیر» یاد کرد.<sup>۲</sup> ابوحنیفه نیز در شمار کسانی بود که تفکر ارجاء را پذیرفت. خطیب بغدادی با بیست و هفت خبر، ابوحنیفه را بزرگ مرجیان و شاگردان او مانند قاضی ابویوسف، محمد بن حسن شیبانی و سفیان ثوری را فقیهان ارجاء‌گرا دانسته که در گسترش مرجئه نقش ایفا کرده‌اند.<sup>۳</sup> بنابر این به نظر می‌رسد، ابوحنیفه با اینکه حدیث غدیر را در نزد خود داشت و به نقل آن نیز اعتراف کرد، در شرایط بحرانی و به منظور حفظ آرامش روانی جامعه از نقل آن پرهیز داد و این پرهیز به معنای دشمنی او با امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> شمرده نمی‌شد، که او امام علی<sup>علیه السلام</sup> را پس از خلفای سه‌گانه و به دلیل این سخن رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup>: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيَ مَوْلَا»<sup>۴</sup> برترین جهانیان و بزرگ‌ترین بزرگان مردم عصر خود وصف کرده است. از این رو، چنین پرهیز دانی راه حلی برای برطرف کردن نزاع میان طرفداران عثمان و امام علی<sup>علیه السلام</sup> بود، نه به منظور جلوگیری از نقد خلافت دو خلیفه نخست که بنیان تفکر ارجاء بر پذیرش دو خلیفه نخست است و بسیاری از طرفداران امام علی<sup>علیه السلام</sup> نیز خلافت دو خلیفه نخست را پذیرفته بودند و در باره آن دو اختلافی نداشتند که از آنان به شیعیان سیاسی یاد می‌شود.

شاهد دیگر در این واکاوی آنکه ابن‌عقده در تحلیل گفتگوی هشتم و ابوحنیفه می‌گوید که این گفتگو در عصر عباسیان رخ داده است و شیعه امکان دفاع از خاندان پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> یا به تعبیری بیان عقاید آل محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> را در باره حکومت نداشته است.<sup>۵</sup> مواضع آشکار ابوحنیفه و امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در برابر حاکمیت عباسی شاهدهی بر همسویی سخن ابوحنیفه با تفکر مرجئه و نقدی بر سخن ابن‌عقده است. این مواضع به شرح ذیل عبارتند از:

۱. مواضع ابوحنیفه؛ او با تباری کابلی،<sup>۶</sup> نخستین امام از امامان چهارگانه اهل سنت و صحابی امام صادق<sup>علیه السلام</sup> بود<sup>۷</sup> و می‌گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.» و برای اثبات درستی سخن خود چنین استدلال می‌کرد که عالم‌ترین مردم کسی است که به دیدگاه‌های مختلف عالمان برتری علمی داشته باشد<sup>۸</sup> و دولتمردان عباسی بدین سبب او را احترام نمی‌کردند.<sup>۹</sup> همو زید بن علی<sup>علیه السلام</sup> را به لحاظ علمی و عملی ستایش و از قیام او حمایت کرد؛ به گونه‌ای که برخی وی را زیدی مذهب پنداشتند.<sup>۱۰</sup>

در بازخوانی تمجید ابوحنیفه از امام<sup>علیه السلام</sup> و یاری دادن او به علویان این نکته درخور توجه است که وی به‌رغم اختلاف در مبانی فکری و فقهی، حضرت را صاحب‌نظری دقیق و آگاه به آرای صاحب‌نظران می‌دانست. دیگر آنکه ابوحنیفه با تفکر رسمی اهل سنت (اهل حدیث)، خوارج و نیز دولت‌های اموی و عباسی مخالف بود. از این رو، بدون ورود به مبارزه مستقیم،

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸؛ نک: غلامی دهقی، مرجئه و بنی‌امیه، ص ۱۴۲ - ۱۳۹.

۲. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۲.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۳ - ۳۶۷. ابن‌حزم (ابن‌حزم، الفصل، ج ۲، ص ۱۱۱) نیز با خطیب بغدادی همسو است. اما ابن‌نجار (ابن‌نجار بغدادی، الرد علی ابی بکر الخطیب، ص ۱۰۳) سخن خطیب را نقد کرده است.

۴. مفید، الامالی، ص ۲۸.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۵۸؛ ندیم، فهرست، ص ۲۵۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۰۵.

۶. طوسی، رجال، ص ۳۱۵.

۷. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۰ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸.

۸. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۹. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۳.

علویانی را که در برابر حکومت‌ها قیام می‌کردند، دوست می‌داشت و حمایت می‌کرد. او در دوره حکومتی هشام بن عبدالملک (۱۰۵ / ۱۲۵) از قیام زید حمایت کرد، در عصر مروان دوم (۱۳۲ - ۱۲۷) به دلیل عدم همکاری با دولت اموی مضروب و زندانی شد، همچنین در دوره منصور عباسی منصب قضا را نپذیرفت، از قیام ابراهیم باخمرای حمایت کرد، پس از پیروزی منصور بر علویان او نیز زندانی شد و سرانجام در حبس منصور درگذشت.<sup>۱</sup>

بنابر خبری، به جهت مواضع ارجائی با امام صادق (ع) ملاقات کرد و خواستار نهی کوفیان از لعن برخی اصحاب پیامبر (ص) شد و افزود به هنگام خروج از کوفه بیش از ده هزار نفر از مردم آنان را لعن می‌کردند. امام (ع) فرمود: آنان از من شنوایی ندارند. ابوحنیفه با تعجب پرسید: چه کسی از شما که زاده رسول خدا (ص) هستید، حرف شنوی ندارد؟ فرمود: تو خود در شمار آنان هستی.<sup>۲</sup>

۲. مواضع امام صادق (ع)؛ حضرت به امامت براساس نص و وصیت اصرار داشت و این بیانگر نفی رهبری دیگر گروه‌های سیاسی مانند عباسیانی بود که براساس جدایی از علویان<sup>۳</sup> و حتی عدم حمایت از قیام زید بن علی<sup>۴</sup> به مبارزه امویان پرداخته بودند. امام صادق (ع) با برداشت صحیح از شرایط اجتماعی و پراکندگی نیروها، عباسیان را بدون حرکت نظامی نقد کرد و حاکمیت آنان را آشکارا نامشروع خواند. پیروی فقیهان از آنان را نشانه دنیازدگی شمرد،<sup>۵</sup> چنین فقیهانی را در دین‌مداری متهم کرد،<sup>۶</sup> کارگزاری و هم‌نشینی با شاهان را درد بی‌درمان نامید،<sup>۷</sup> همکاریان دربار را «اعوان ظلمه» برشمرد و سلطان و قاضیان (حکومتی) را طاغوت و احکام آنان را باطل اعلام کرد.<sup>۸</sup> امام صادق (ع) منصور را دنیاطلبی خواند که برای رسیدن به آن، دین خود را از دست داده است.<sup>۹</sup>

رهبری و حاکمیت سیاسی محور اصلی مخالفت امام (ع) با عباسیان بود. از این رو، فرمود: ولایت مهم‌ترین اصل از اصول پنج‌گانه اسلام است<sup>۱۰</sup> که سجده فراوان و طولانی - بدون ولایت ما اهل بیت - پذیرفته نمی‌شود و «امامت حق ما اهل بیت است».<sup>۱۱</sup> امام (ع) در قدمی فراتر خود را به صراحت، امام و محسود دیگران شمرد<sup>۱۲</sup> و ریاست طلبان و یاران آنان را نکوهش کرد.<sup>۱۳</sup> امام (ع) فاصله گرفتن از امامت و رهبری اهل بیت (ع) را نقطه آغازین و مشترک انحراف دیگر گروه‌ها برشمرد و فرمود: نماز، روزه و حج منحرفانی که به حق برمی‌گردند، نیازی به اعاده و جبران ندارد، اما زکات آنان چون در قرارگاه خویش پرداخت نشده باید تکرار شود و اهل ولایت قرارگاه آن است.<sup>۱۴</sup>

منصور مواضع سیاسی امام (ع) را به‌خوبی درک می‌کرد و حضرت نیز بدون تقیه عملکرد منصور را حتی در حضور وی نقد می‌نمود. به‌عنوان مثال فرمود: نه در امور دنیا از تو می‌ترسم و نه در امر آخرت به تو امید دارم. حکومت تو نه نعمتی است تا تبریک بگویم و نه آن را عقوبت می‌شماری تا تعزیت بگویم. دنیاگرایان تو را نصیحت نکنند و آخرت‌گرایان با تو هم‌نشین نشوند.<sup>۱۵</sup>

۱. زید بن علی، مسند، ص ۷؛ ابوفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۹ و ۴۴۳؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۰۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹ و ۳۵۷؛ ابن‌صوفی، المجدی، ص ۵۷۰؛ ابن‌عنه، عمده الطالب، ص ۹۹؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲. امّلی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۴۲۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰.
۳. ن.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۶؛ ابوفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵ - ۱۱۴؛ ابن‌فقیه، البلدان، ص ۶۰۵ - ۶۰۴ و ناشناخته.
۴. اخبار الدوله العباسیه، ص ۱۳۰، ۲۰۱ - ۲۰۰ و ۲۳۱.
۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷.
۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۹۲.
۷. نرسی، اصل، ص ۲۰۹. در باره انتساب این کتاب به زید نرسی، ن.ک: خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۳۸۲.
۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۴۱.
۹. آبی، نثر الدر، ج ۱، ص ۴۴۳؛ خضری، زهر الآداب، ج ۱، ص ۱۲۵؛ زمخشری، ربیع الابرار، ج ۴، ص ۳۹۷ و اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۲۰.
۱۰. صدوق، الخصال، ص ۲۷۸.
۱۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۸؛ صدوق، الخصال، ص ۴۸ و ۱۱۹ و قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴.
۱۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.
۱۴. همان، ج ۳، ص ۵۴۵.
۱۵. ابن‌حمّود، التذکره الحمدونیّه، ج ۱، ص ۱۱۴.

این مواضع تحلیل ابن عقده از روایت مورد گفتگو را دشوار می‌کند؛ زیرا با اینکه مواضع امام علیه السلام در دفاع از حقوق اهل بیت علیهم السلام صریح و تند بود، عباسیان به این دلیل که باور داشتند امام قصد براندازی ندارد، روابط خود را با حضرت سرد و مسالمت‌آمیز نگه می‌داشتند<sup>۱</sup> و در نتیجه امام علیه السلام را به خاری در گلوئی خلفا تشبیه می‌کردند.<sup>۲</sup> در چنین شرایطی امام علیه السلام حاضر نبود شاهد دو قطبی شدن رسمی جامعه باشد، از این رو، مقابله هیثم با ابوحنیفه، امام علیه السلام را به خشم آورد و خواهان پایان دادن به این نوع مسائل چالشی و داشتن روابط نیکو با مردم شد و هر حرکتی مخالف این شیوه را سبب پشیمانی اعلام کرد. آنچه ممکن است تحلیل نوشتار پیش‌رو را به چالش بکشاند، آن است، که امام صادق علیه السلام مرجئه را هم‌ردیف خوارج شمرد؛ با این تفاوت که خوارج را یک مرتبه و مرجئه را دو مرتبه لعنت کرد.<sup>۳</sup> گویا هم‌راستا قرار دادن آنان برای آگاهی بخشی به جامعه بود که شعار کافرپنداری همگان با شعار مؤمن‌پنداری همگان دو روی یک سکه در انحراف و خطرافرینی برای جامعه است. اما سبب دو مرتبه لعن مرجئه شاید برای آن بود که نشان دهد اعتقاد به مؤمن بودن منحرفان سبب اظهار بی‌تفاوتی یا رضایت‌مندی بر کشتن شدن اهل بیت علیهم السلام و به نوعی شراکت در ریختن خون آنان است.<sup>۴</sup>

برای برون‌رفت از این چالش یادآور می‌شود که مرجئه خیلی زود با برخی گروه‌های فکری جامعه پیوند خورد<sup>۵</sup> و تعبیر «مرجئه جبریه» و «مرجئه قدریه» را به وجود آورد. این ادغام به گونه‌ای بود که حتی دو اندیشه ناهمسو کنار هم جمع شدند و مرجئه خوارج را پدید آوردند.<sup>۶</sup> برخی مرجیان نیز مانند خالد بن سلمه مخزومی دشمن امام علی علیه السلام و همسو با امویان گردید و در مبارزه با عباسیان کشته شد.<sup>۷</sup> این سوگیری‌ها برخلاف ساختار فکری مرجئه اصیل (نخستین) یا به تعبیری مربوط به غلامه مرجئه بود که تأثیر منفی بر افکار جامعه می‌گذاشت.<sup>۸</sup> از این رو، موضع‌گیری امام صادق علیه السلام در برابر مرجئه ناظر به سُنَّان متعصب در دشمنی با امام علی علیه السلام است، نه در برابر مرجئه اصیل.

## نتیجه

حدیث غدیر به عنوان محوری‌ترین مسئله در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، پیوسته مورد نوعی مخالفت و تفسیر و تاویل محتوایی از سوی مخالفان فکر شیعی بوده است. بر پایه روایتی از ابن عقده که شیخ مفید نیز آن را فقط در کتاب *الامالی* نقل کرده، ابوحنیفه یاران خود را از بیان حدیث غدیر خم باز داشته است. این موضع‌گیری ابوحنیفه واکنش برخی را برانگیخت و او سبب سخن خود را فزونی دشمنی‌ها در جامعه شمرد. این خبر به احتمال، برگرفته از کتاب *سُلَیم بن قیس* هلالی است که راویان ناشناخته و نوعی تضاد درونی از ارزش آن خبر در دانش حدیث کاسته است. اما با صرف‌نظر از چنین ایرادهایی، تحلیل فضای فکری فرهنگی، وجود جریان‌های تند سیاسی آن روزگار و نیز تفکر ارجاء‌گرایانه ابوحنیفه، اصل نهی و توجیه نهی او را از نقل حدیث غدیر پذیرفتنی نشان داد، که پس از قتل عثمان و پیدایش خوارج، جامعه به شدت نیازمند نوعی آرامش روحی بود و مرجئه با تکیه بر پذیرش دو خلیفه نخست، هرگونه نقل فضائل یا بدگویی از طرف‌های درگیر را سبب التهاب جامعه می‌شمرد و در برابر آن موضع می‌گرفت. از این رو، موضع‌گیری ابوحنیفه نه خلافت دو خلیفه نخست را نفی می‌کرد، نه مولی را در خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا» به دوستی تفسیر می‌نمود و نه ارتباطی با سخت‌گیری عباسیان در دوره آغازین خلافت شان داشت. چنین موضع‌گیری در میان بزرگان اهل سنت بی‌پیشینه بود و استمرار آن توسط برخی پیروان ابوحنیفه نشان دیگری بر نقش فرهنگ ارجاء در بازدارندگی از نقل حدیث غدیر است.

۱. حسنی، *سیره الأئمة الاثني عشر*، ج ۳، ص ۲۲۶. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد شرح حالی از امام صادق علیه السلام نیاورده که می‌تواند بیانگر تردید خطیب بغدادی در باره امام احضار امام علیه السلام به بغداد باشد.
۲. صدوق، *الامالی*، ص ۷۱۰.
۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۰۹.
۴. مازندارانی، *شرح اصول الکافی*، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ فیض، *الوافی*، ج ۴، ص ۲۱۸.
۵. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۶؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۷-۶.
۶. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ن.ک: مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۷.
۷. مزنی، *تهذیب الکمال*، ج ۸، ص ۸۶.
۸. جعفریان، مرجئه در برابر بنی‌امیه، *کیهان اندیشه*، ش ۳۹، ص ۱۴۷.

## منابع و مآخذ

١. قرآن كريم.
- كتابها
٢. ابن عقده كوفي، احمد بن محمد بن سعيد، *فضائل امير المؤمنين*، تحقيق عبدالرزاق محمدحسين فيض الدين، بي جا، بي نا، بي تا.
٣. ابن ابي عاصم، عمرو، *السنه*، تحقيق محمد ناصر الدين الالباني، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤١٣ ق.
٤. ابن ابي الحديد، عبد الحميد، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ ق.
٥. ابن ابي حاتم رازي، عبد الرحمن، *الجرح والتعديل*، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٣ ق.
٦. ابن حبان، محمد، *الثقات*، حيدر آباد هند، مؤسسه الكتب الثقافه، ١٣٩٣ ق.
٧. ابن حجر، احمد بن علي، *تقريب التهذيب*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٨. ابن حجر، احمد بن علي، *لسان الميزان*، بيروت، الاعلامي، ١٣٩٠ ق.
٩. ابن خزم اندلسي، علي بن احمد، *الفصل في الملل والأهواء والنحل*، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ ق.
١٠. ابن خلدون، محمد بن حسن، *التذكرة الخمدونية*، تحقيق احسان عباس و بكر عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٩٦ م.
١١. ابن حنبل، احمد شيباني، *مسند*، بيروت، دار صادر، بي تا.
١٢. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.
١٣. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، بي تا.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل ابي طالب*، تحقيق لجنة من اساتذه التجف الاشرف، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
١٥. ابن صفوي، علي بن ابي الغنائم، *المجدي في انساب الطالبين*، قم، نجفي مرعشي، ١٤٢٢ ق.
١٦. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي، *التمهيد*، تحقيق مصطفى بن احمد العلوي، محمد عبدالكبير البكري، مغرب، وزاره عموم الاوقاف والشؤون الاسلاميه، ١٣٨٧ ق.
١٧. ابن عدي، ابواحمد بن عبدالله، *الكامل في ضعفاء الرجال*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
١٨. ابن عقده كوفي، احمد بن محمد بن سعيد، *فضائل امير المؤمنين*، تحقيق عبدالرزاق محمدحسين فيض الدين، بي جا، بي تا، بي تا.
١٩. ابن علي، زيد، *مسند*، بيروت، دار مكتبه الحياه، بي تا.
٢٠. ابن عماد حنبلي، عبدالحی، *شذرات الذهب في اخبار من ذهب*، بيروت دار احياء التراث العربي، بي تا.
٢١. ابن عنبه، احمد بن علي، *عمده الطالب في انساب آل ابي طالب*، تحقيق محمد حسن آل الطالقاني، نجف، حيدريه، ١٣٨٠ ق.
٢٢. ابن غضائري، احمد بن حسين، *رجال*، تحقيق سيد محمد رضا جلالی، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٢٣. ابن فقيه، احمد بن محمد بن اسحاق همداني، *البلدان*، تحقيق يوسف الهادي، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٦ ق.
٢٤. ابن مغازلي، علي بن محمد، *مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام*، بي جا، انتشارات سبط النبي صلى الله عليه وآله، ١٤٢٦ ق.
٢٥. ابن نجار بغدادی، محمد بن محمود، *الرد على ابي بكر الخطيب البغدادي*، تحقيق مصطفى عبدالقادر يحيي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ ق.
٢٦. ابو فرج اصفهاني، علي بن الحسين، *مقاتل الطالبين*، نجف، مقدمه كاظم مظفر، المكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٢٧. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، *مسند ابي حنيفه*، تحقيق نظر محمد الفاريابي، رياض، مكتبه الكوثر، ١٤١٥ ق.
٢٨. ابي، منصور بن الحسين، *تثر الدر في المحاضرات*، تحقيق خالد عبدالغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٤ ق.
٢٩. احمدی میانجی، علی، *مواقف الشيعه*، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٦ ق.
٣٠. اربلي، علي بن عيسى، *كشف الغمّه في معرفه الأئمه*، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.
٣١. اشعري، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفترق*، تحقيق محمدجواد مشكور، مركز انتشارات علمي، تهران، ١٣٦٠.
٣٢. آقابزرگ تهراني، *الذريعه الى تصانيف الشيعه*، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٣ ق.

۳۳. آملی، سید حیدر بن علی، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تحقیق هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی و ترجمه فارسی مقدمه‌ها از سید جواد طباطبائی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳۴. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار المعارف، بی‌تا.
۳۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
۳۶. بحرانی، سید هاشم، *غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام*، تحقیق علی عاشور، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
۳۷. بروجرودی طباطبائی، سیدحسین، *جامع احادیث الشیعه*، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. بهبهانی، سیدعلی، *مصباح الهدایه فی اثبات الولا یه*، اشراف رضا استادی، اهواز، مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. جعفریان، رسول، *مرجنه در برابر بنی‌امیه، کیهان اندیشه*، ش ۳۹، ص ۱۴۷، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *معرفه علوم الحدیث، لجنه احیاء التراث العربی، تصحیح و تعلیق معظم حسین، بیروت، دار الآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ ق.*
۴۳. حسنی، هاشم معروف، *سیره الانمه الاثنی عشر*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق.
۴۴. حُصْرَى قِروانی، ابراهیم بن علی، *زُهر الآداب و ثمر الالباب*، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. جَلّی (علامه)، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ ق.
۴۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنه التحقیق، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. ذَهَبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تصحیح تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. ذَهَبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، الرساله، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۸۵ ق.
۵۱. زمخشری، محمود بن عمر، *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. سید (شریف) مرتضی، علی بن حسین، *الشافی فی الامامه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تخریج محمد بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، بی‌تا.
۵۴. شیبانی، محمد بن حسن، *کتاب الاصل (المبسوط)*، تحقیق ابو الوفاء الافغانی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. صدوق، محمد بن علی، *الخِصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. صدوق، محمد بن علی، *ثواب الاعمال*، تحقیق محمد مهدی حسن خرسان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ ق.
۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الصغیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۵۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی‌تا.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام فی شرح الْمُفْتَنَه*، تحقیق حسن خرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، تحقیق جواد قیومی الاصفهانی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶۴. فیض کاشانی، ملامحسن، *الوافی*، تحقیق مرکز التحقیقات الدینیّه و العلمیه فی مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۲.
۶۵. قاری، ملاعلی، *شرح مسند ابی حنیفه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۶۶. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.

۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۸. کوفی، محمد بن سلیمان، *مناقب الامام امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق محمدباقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تحقیق و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۷۱. مزّی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عوّاد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مفید، محمد بن محمد، *الامالی*، تحقیق علی اکبر غفاری و حسین استادولی، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختاره*، تحقیق نورالدین جعفریان، یعقوب جعفری و محسن احمدی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۷۴. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷۵. ناشاخته، *اخبار الدوله العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطبعه، ۱۹۷۱ م.
۷۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجان، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷۷. ندیم، محمد بن اسحاق، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی تا.
۷۸. نرسی، زید، *اصل، «الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه»*، تحقیق ضیاءالدین المحمودی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۳ ق.
۷۹. نسائی، احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدکسروی حسن، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۸۰. نسائی، احمد بن شعیب، *خصائص امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق و تصحیح محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۸۱. نسائی، احمد بن شعیب، *فضائل الصحابه*، بیروت دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲.
۸۳. نمازی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۱، تهران، شفق، ۱۴۱۲ ق.
۸۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعہ*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.
۸۵. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق محمدباقر انصاری زنجان، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۸۶. هندی نیشابوری، سید میرحامد حسین، *عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ (ع)*، تحقیق مولانا غلام رضا بروجردی، قم، مولانا غلام رضا بروجردی، ۱۴۰۴ ق.

#### مقاله

۸۷. غلامی دهقی، علی، «مرجئه و بنی امیه، همسازی یا ناهمسازی (۱)»، *تاریخ اسلام در آیین پژوهش*، ش ۱، ص ۱۴۶ - ۱۲۹، بهار ۱۳۸۳.